



## Mechanisms of Hegemonization of Salafist Jihadi-Takfiri Discourse: Analyzing the Role of Political Actors within the Framework of Laclau and Mouffe's Theory)

Vahid Merzaei<sup>1</sup> | Abbas Salehi Najafabadi<sup>2</sup> | Ghasem Torabi<sup>3</sup>

1. PhD student, Department of Politics and Political Thoughts, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.
2. Corresponding author: Associate Professor, Department of Politics and Political Thoughts, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.  
Email: a.salehi1357@iau.ac.ir
3. Professor, Department of Politics and Political Thoughts, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

### Abstract

In recent decades, the jihadi-takfiri Salafi discourse has emerged as one of the dominant violent discourses in the Islamic world. By exploiting religious concepts, regional crises, and semantic gaps, this discourse has managed to attain a significant level of hegemony in conditions marked by political and social instability.

The present study, drawing on Laclau and Mouffe's discourse theory, analyzes the mechanisms behind the hegemonization of this discourse through the role of political actors. The theoretical framework of the article is based on concepts such as "hegemony," "floating signifier," "chain of equivalence," and "discursive subject." This framework enables a multilayered analysis of the process of meaning-making.

In this regard, the roles of various actors have been examined at four levels: psychological, political, media, and economic. The findings indicate that the personality traits of Takfiri leaders, the structural weaknesses of regional governments, the interference of trans-regional powers, and the exploitation of media and weapons have all contributed to the production of violent narratives and the establishment of central signifiers within Takfiri discourse. The research concludes that confronting this discourse requires the reorganization of Islamic concepts, the production of alternative meanings, and the design of discourse-oriented policies in the areas of media, religious education, and regional security.

**Keywords:** Jihadi-Takfiri discourse, Salafism, Laclau and Mouffe's theory, hegemony, political actors, equivalence chain, floating signifier.

#### Volume info

Vol. 34  
Series: 133  
Autumn 2026  
P.P: 171-192

#### Article Type

Research Paper

#### Article History

Received:  
2025-10-05  
Revised:  
2025-12-15  
Accepted:  
2026-01-05  
Published:  
2026-02-20

#### ISSN – E-ISSN

ISSN: 2008-6121  
E-ISSN: 2645-5218



**Cite this Article:** Merzaei, V., Salehi Najafabadi, A., & Torabi, Gh. (2026). Mechanisms of Hegemonization of Salafist Jihadi-Takfiri Discourse: Analyzing the Role of Political Actors within the Framework of Laclau and Mouffe's Theory). *Scientific Journal of Defense Policy*, 34(133), 171-192.

doi : 10.47176/dpj.2026.1867



OPEN ACCESS

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights

**Publisher:** Imam Hossein University.

## سازوکارهای هژمونیک شدن گفتمان جهادی-تکفیری سلفیت: تحلیل نقش عاملان سیاسی در چارچوب نظریه لاکلاو و موفه

وحید میرزایی<sup>۱</sup> | عباس صالحی نجف آباد<sup>۲</sup> | عباس ترابی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی و اندیشه های سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.
۲. نویسنده مسئول: انشیار گروه علوم سیاسی و اندیشه های سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.  
Email: a.salehi1357@iaau.ac.ir
۳. استاد گروه علوم سیاسی و اندیشه های سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

### چکیده

گفتمان جهادی-تکفیری سلفیت در دهه های اخیر، به یکی از گفتمان های مسلط خشونت محور در جهان اسلام بدل شده است. این گفتمان، با بهره گیری از مفاهیم دینی، بحران های منطقه ای، و خلأ های معنایی، توانسته است در شرایط بی ثباتی سیاسی و اجتماعی، به سطحی از هژمونی برسد. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، به تحلیل سازوکارهای هژمونیک شدن این گفتمان از طریق نقش آفرینی عاملان سیاسی می پردازد. چارچوب نظری مقاله، بر مفاهیمی چون «هژمونی»، «دال شناور»، «زنجیره هم ارزی» و «سوژه گفتمانی» استوار است و امکان تحلیل چندلایه ای از فرآیند تثبیت معنا را فراهم می سازد. در این راستا، نقش عاملان در چهار سطح روان شناختی، سیاسی، رسانه ای و اقتصادی بررسی شده است. یافته ها نشان می دهد که ویژگی های شخصیتی رهبران تکفیری، ضعف ساختاری دولت های منطقه، دخالت قدرت های فرامنطقه ای، و بهره برداری رسانه ای و تسلیحاتی، همگی در تولید سوژه های خشونت گرا و تثبیت دال های مرکزی گفتمان تکفیری نقش داشته اند. نتیجه پژوهش آن است که مقابله با این گفتمان، نیازمند بازآرایی مفاهیم اسلامی، تولید معنای بدیل، و طراحی سیاست های گفتمان محور در حوزه های رسانه، آموزش دینی و امنیت منطقه ای است.

**کلیدواژه ها:** گفتمان جهادی-تکفیری، سلفیت، نظریه لاکلاو و موفه، هژمونی، عاملان سیاسی، زنجیره هم ارزی، دال شناور.

**استناد:** میرزایی، وحید، صالحی نجف آباد، عباس، و ترابی، عباس. (۱۴۰۴) سازوکارهای هژمونیک شدن گفتمان جهادی-تکفیری سلفیت: تحلیل نقش عاملان سیاسی در چارچوب نظریه لاکلاو و موفه. فصلنامه سیاست دفاعی، ۳۴(۱۳۳)، ۱۷۱-۱۹۲. doi: 10.47176/dpj.2026.1867

© نویسنده (گان) حق نشر و حقوق کامل انتشار را برای خود محفوظ می دارند.



ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع).

OPEN ACCESS

## مقدمه

در جهان معاصر، گفتمان‌ها نه تنها بازتاب واقعیت، بلکه سازنده آن‌اند؛ به‌ویژه در جوامع اسلامی که مفاهیم دینی، سیاسی و فرهنگی در هم تنیده‌اند، گفتمان‌های مسلط می‌توانند مسیرهای هویتی، کنشی و ارزشی را شکل دهند. یکی از گفتمان‌های تأثیرگذار در دهه‌های اخیر، گفتمان جهادی-تکفیری سلفیت است که با بهره‌گیری از مفاهیم مقدس، در بستر بحران‌های منطقه‌ای، به سطحی از هژمونی رسیده و خشونت را به‌مثابه کنش مشروع بازنمایی کرده است. این گفتمان، با سازماندهی دال‌هایی چون «طهارت مذهبی»، «خلافت»، «دشمن قریب» و «جهاد قتال»، توانسته است زنجیره‌ای هم‌ارز از معناهای افراطی تولید کند و سوژه‌هایی با گرایش‌های خشونت‌محور بسازد. نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، با تمرکز بر مفاهیم «هژمونی»، «دال شناور» و «سوژه گفتمانی»، بستری تحلیلی برای فهم این فرآیند فراهم می‌آورد. تحلیل این گفتمان، نه تنها از منظر سیاسی، بلکه از حیث معرفتی و تمدنی، اهمیت بالایی دارد؛ چرا که بازنمایی خشونت در قالب دین، پیامدهای گسترده‌ای برای هویت اسلامی، امنیت منطقه‌ای و مشروعیت دینی در پی دارد.

در وضعیت مطلوب، انتظار می‌رفت گفتمان دینی-اسلامی با تکیه بر عقلانیت، عدالت، کرامت انسانی و وحدت امت، به بازسازی هویت اسلامی، کاهش خشونت‌های فرقه‌ای، و ارتقای جایگاه معرفتی اسلام در عرصه جهانی منجر شود. چنین گفتمانی می‌توانست با تولید معناهای بدیل، از ظرفیت‌های وحیانی و عقلانی دین برای حل بحران‌های اجتماعی بهره‌گیرد و به تقویت انسجام درونی جوامع اسلامی کمک کند. در این چارچوب، مفاهیمی چون «جهاد»، «خلافت» و «امت اسلامی» می‌توانستند در خدمت تعالی اخلاقی، مقاومت مدنی و همبستگی امت قرار گیرند، نه در مسیر طرد، خشونت و حذف دیگری.

اما در وضعیت کنونی، گفتمان جهادی-تکفیری سلفیت با تصاحب مفاهیم دینی و بازآرایی آن‌ها در زنجیره‌ای خشونت‌محور، به گفتمان مسلط بدل شده است. پژوهش‌های پیشین عمدتاً به تحلیل مبانی فقهی، تبارشناسی تاریخی یا تفاوت‌های درون‌جریانی پرداخته‌اند و کمتر به نقش عوامل سیاسی، رسانه‌ای و اقتصادی در فرآیند هژمونیک شدن این گفتمان توجه کرده‌اند. همچنین، بهره‌برداری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از این گفتمان، و سازماندهی رسانه‌ای

خشونت، در چارچوب نظریه‌های گفتمانی مغفول مانده است. این خلأ معرفتی، موجب شده است که تحلیل‌های موجود نتوانند سازوکارهای تثبیت معنا، سوژه‌سازی افراطی، و مشروعیت‌بخشی به خشونت را به درستی تبیین کنند.

با توجه به پیچیدگی‌های گفتمان تکفیری و نقش چندلایه عاملان در شکل‌گیری آن، پژوهش حاضر تلاش دارد با تکیه بر نظریه لاکلائو و موفه، به تحلیل سازوکارهای هژمونیک شدن این گفتمان بپردازد. این تحلیل، با تمرکز بر چهار سطح روان‌شناختی، سیاسی، رسانه‌ای و اقتصادی، می‌کوشد سهم عاملان در تولید معنا، تثبیت دال‌های مرکزی، و بازنمایی خشونت را آشکار سازد. این پژوهش، با نقد دیدگاه‌های پیشین و بازخوانی منطق گفتمانی خشونت، می‌تواند به فهم دقیق‌تر چالش‌های معرفتی و سیاسی جهان اسلام کمک کند و زمینه‌ساز طراحی راهبردهای مقابله با گفتمان‌های افراطی باشد.

از حیث تبارشناسی، موضوع این پژوهش در تقاطع چند حوزه علمی قرار دارد: علوم سیاسی اسلامی، مطالعات گفتمان، فلسفه دین، و ارتباطات راهبردی. این تحقیق، با رویکردی میان‌رشته‌ای، از منظر نظریه گفتمان پساساختارگرا و با گفت‌وگو با منابع اسلامی شیعی، به تحلیل نقش عاملان در فرآیند تثبیت گفتمان تکفیری خواهد پرداخت.

از همین رو، پژوهش حاضر قصد دارد به این سؤال محوری پاسخ دهد که: سازوکارهای هژمونیک شدن گفتمان جهادی-تکفیری سلفیت تحلیل نقش عاملان سیاسی در چارچوب نظریه لاکلائو و موفه چیست؟

## پیشینه

مطالعات پیشین درباره گفتمان جهادی-تکفیری سلفیت عمدتاً در سه محور اصلی قابل طبقه‌بندی‌اند: تحلیل مبانی فقهی و ایدئولوژیک، بررسی تاریخی و تبارشناختی، و مطالعات تطبیقی درون‌جریانی. با این حال، خلأ مهمی در تحلیل نقش عاملان و کارگزاران سیاسی در فرآیند هژمونیک شدن این گفتمان، به‌ویژه در چارچوب نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، مشاهده می‌شود. تحلیل انتقادی مبانی فقهی-سیاسی سلفیت تکفیری در مسأله جهاد (علی‌زاده، فقهی‌زاده، امین ناجی، ۱۳۹۸) این مقاله با تمرکز بر مبانی فقهی جریان سلفیت تکفیری، به نقد دیدگاه‌های این

جریان در باب خلافت، هجرت و مشروعیت جهاد پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد برداشت سطحی از مفاهیم اسلامی، زمینه‌ساز خشونت و تکفیر گسترده شده است. اگرچه این پژوهش در تحلیل ایدئولوژی گفتمان تکفیری مؤثر است، اما به نقش عوامل سیاسی و فرآیندهای هژمونیک شدن گفتمان توجه مستقیمی ندارد.

مطالعه تطبیقی خط‌مشی سیاسی سلفیت اصلاحی-تنویری و سلفیت جهادی-تکفیری (قربان‌زاده، فائضی‌نیا، ترابی، ۱۳۹۷) این مقاله با رویکرد تطبیقی، تفاوت‌های نظری و عملی میان دو شاخه سلفیت را بررسی می‌کند. تمرکز آن بر تفاوت در شیوه تحقق حکومت اسلامی و اصلاح جامعه است. اگرچه به‌طور غیرمستقیم به نقش عوامل سیاسی اشاره دارد، اما فاقد تحلیل گفتمانی از منظر نظریه لاکلاو و موفه است.

خاستگاه اندیشه سلفی جهادی و تکفیری در دوره معاصر (حسینی، مفتخری، صدقی، ۱۴۰۰) این مقاله به تبارشناسی اندیشه سلفی جهادی پرداخته و ریشه‌های آن را در آثار ابن تیمیه، مودودی و سیدقطب بررسی می‌کند. تمرکز آن بر زمینه‌های تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری گفتمان تکفیری است. با وجود ارزش تاریخی، این پژوهش فاقد تحلیل نقش عوامل سیاسی و سازوکارهای هژمونیک شدن گفتمان است.

جایگاه قدرت در برابر گفتمان تجدید (مطالعه موردی توان نظامی ایران) (رنجبر، سوری، جبارزاد، ۱۴۰۳) این مقاله در فصلنامه سیاست دفاعی با تمرکز بر تعامل میان قدرت سخت و گفتمان تجدید، نشان می‌دهد که درک سازوکارهای معنایی و گفتمانی در حوزه دفاعی، برای فهم راهبردهای ملی و منطقه‌ای ضروری است. رویکرد تحلیلی مقاله به تبیین چگونگی شکل‌گیری معنا در بستر قدرت نظامی پرداخته و بر اهمیت هم‌افزایی میان ظرفیت‌های سخت و نرم در سیاست‌گذاری دفاعی تأکید کرده است. این مطالعه نشان می‌دهد که تحلیل گفتمان‌های خشونت‌محور می‌تواند در طراحی راهبردهای امنیتی و دفاعی نقش آفرین باشد.

### جمع‌بندی تحلیلی پیشنهادها

بررسی منابع نشان می‌دهد که مطالعات پیشین بیشتر بر ابعاد ایدئولوژیک، مبانی فقهی و تفاوت‌های درون‌جریانی سلفیت تکفیری تمرکز داشته‌اند. هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به‌طور مستقیم

از چارچوب نظری لاکلائو و موفه برای تحلیل گفتمان تکفیری بهره نگرفته‌اند و نقش عاملان سیاسی، رسانه‌ای و منطقه‌ای در فرآیند هژمونیک شدن این گفتمان عملاً نادیده مانده است. علاوه بر این، روندهای نوظهور مانند استفاده گسترده از شبکه‌های اجتماعی، حضور بازیگران غیردولتی و سیاست‌های فرامنطقه‌ای در تثبیت این گفتمان کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

افزوده شدن مطالعات دفاعی-امنیتی، همچون مقاله رنجبر و همکاران در فصلنامه سیاست دفاعی، نشان می‌دهد که پیوند میان قدرت سخت و گفتمان خشونت‌محور می‌تواند زاویه‌ای تازه برای فهم پویایی‌های گفتمان‌های سیاسی اسلامی فراهم کند. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلائو و موفه و تمرکز بر نقش عاملان سیاسی، در پی آن است که این خلأ را جبران کرده و چشم‌اندازی متفاوت برای مطالعه گفتمان‌های خشونت‌محور در جهان اسلام ارائه دهد.

### چارچوب نظری پژوهش

نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، یکی از مهم‌ترین رویکردهای پس‌ساختارگرا در تحلیل سیاسی است که بر نقش زبان، قدرت و منازعه در شکل‌گیری معنا تأکید دارد. این نظریه، با تمرکز بر مفاهیمی چون «هژمونی»، «دال شناور»، «زنجیره هم‌ارزی» و «سوژه گفتمانی»، امکان تحلیل چگونگی تثبیت موقت معنا در شرایط بی‌ثباتی مفهومی را فراهم می‌سازد. (Laclau & Mouffe, 1985)

در این چارچوب، گفتمان‌ها نه بازتاب واقعیت، بلکه سازنده آن هستند. هر گفتمان با سازماندهی دال‌ها و حذف یا طرد دال‌های رقیب، جهان را به شیوه‌ای خاص معنا می‌کند. «هژمونی» زمانی شکل می‌گیرد که یک گفتمان بتواند دال‌های شناور را در زنجیره‌ای هم‌ارز سازمان دهد و خود را به‌عنوان چارچوب مسلط معنا تثبیت کند. این فرآیند، همواره موقتی، منازعه‌آمیز و وابسته به کنش‌گری عاملان سیاسی است.

مفهوم «سوژه گفتمانی» در نظریه لاکلائو و موفه، برخلاف دیدگاه‌های کلاسیک، به فردی خودآگاه و پیش‌گفتمانی ارجاع نمی‌دهد. بلکه سوژه، محصول موقعیت‌های سوژگی درون گفتمان است؛ یعنی افراد و گروه‌ها در بستر گفتمان، به‌عنوان عاملان اجتماعی ظاهر می‌شوند و در تولید معنا، بازنمایی هویت، و تثبیت ساختارهای گفتمانی نقش ایفا می‌کنند. (Laclau, 2002: p.140)

این نقش آفرینی، به ویژه در شرایط بحران، می تواند به بازآرایی دال ها و شکل گیری گفتمان های جدید منجر شود.

در زمینه گفتمان جهادی-تکفیری سلفیت، نظریه لاکلائو و موفه امکان تحلیل چگونگی تبدیل مفاهیم دینی به دال های شناور خشونت محور را فراهم می سازد. این گفتمان، با بهره گیری از بحران های منطقه ای، مفاهیمی چون «جهاد»، «خلافت»، «طهارت مذهبی» و «دشمن قریب» را در زنجیره ای هم ارز سازمان داده و از طریق رسانه ها، بیانیه ها و کنش های نمادین، به سطحی از هژمونی رسیده است.

عاملان و کارگزاران سیاسی، در این فرآیند، نقش تعیین کننده ای دارند. آنان با بهره گیری از ابزارهای رسانه ای، امنیتی، و ایدئولوژیک، به تولید معنا، بازنمایی تهدید، و مشروعیت بخشی به خشونت پرداخته اند. در چارچوب نظریه لاکلائو و موفه، این کنش گری سیاسی را می توان به مثابه تلاش برای تصاحب دال های شناور و تثبیت گفتمان تکفیری تحلیل کرد.

بنابراین، چارچوب نظری این پژوهش بر آن است که با تکیه بر مفاهیم «هژمونی»، «دال شناور»، «زنجیره هم ارزی» و «سوژه گفتمانی»، نقش عاملان و کارگزاران سیاسی را در فرآیند هژمونیک شدن گفتمان جهادی-تکفیری سلفیت واکاوی کند. این چارچوب، امکان تحلیل چندلایه ای از کنش گری سیاسی، رسانه ای و ایدئولوژیک را فراهم می سازد و به فهم دقیق تر سازوکارهای تثبیت معنا در بستر گفتمان های خشونت محور کمک می کند.

با وجود ظرفیت های نظریه لاکلائو و موفه در تحلیل گفتمان های سیاسی، استفاده از آن در بستر گفتمان های دینی اسلامی با چالش هایی همراه است. نخست آنکه بسیاری از دال های دینی مانند «توحید»، «نبوت» و «قیامت» از ثبات معنایی برخوردارند و امکان شناور شدن آن ها محدود است؛ در حالی که نظریه لاکلائو بر سیالیت معنا تأکید دارد. دوم آنکه مفهوم «سوژه گفتمانی» در این نظریه صرفاً محصول منازعه معنایی است، اما در گفتمان اسلامی، سوژه مؤمن علاوه بر نقش سیاسی، حامل تجربه ایمانی و معنوی نیز هست. سوم آنکه برخی مفاهیم دینی مانند «وحی» و «امامت» بار هستی شناختی و معرفت شناختی دارند که تحلیل آن ها صرفاً در چارچوب منازعه سیاسی کافی نیست. بنابراین، تحلیل گفتمان جهادی-تکفیری با نظریه لاکلائو و موفه نیازمند نوعی بومی سازی مفهومی است؛ یعنی باید میان ساحت الهیاتی و ساحت سیاسی تمایز قائل شد و مفاهیم نظریه را با زمینه اسلامی تطبیق داد. در این راستا، آثار اندیشمندان اسلامی مانند مطهری

(۱۳۸۹)، سروش (۱۳۸۲)، نصر (۱۴۰۰) و الطائی (۲۰۱۹) می‌توانند به تکمیل ادبیات نظری کمک کنند و نشان دهند که چگونه مفاهیم دینی در بستر سیاسی بازآرایی می‌شوند. این الحاق نظری، چارچوب پژوهش حاضر را غنی‌تر کرده و امکان تحلیل دقیق‌تر سازوکارهای هژمونیک شدن گفتمان تکفیری را فراهم می‌سازد.

### روش‌شناسی پژوهش

مقاله حاضر از نوع پژوهش نظری-تحلیلی با رویکرد کیفی است که در چارچوب مطالعات میان‌رشته‌ای علوم سیاسی اسلامی، تحلیل گفتمان و فلسفه دین قرار می‌گیرد. روش تحقیق به کاررفته، تحلیل گفتمان انتقادی با تکیه بر نظریه لاکلاو و موفه است که از جمله رویکردهای پساساختارگرا در مطالعات سیاسی و معنایی به‌شمار می‌رود. در این روش، گفتمان‌ها نه به‌عنوان بازتاب واقعیت، بلکه به‌مثابه سازنده واقعیت و معنا مورد بررسی قرار می‌گیرند. داده‌های پژوهش به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و شامل مجموعه‌ای از منابع ایدئولوژیک جریان‌های تکفیری، بیانیه‌های رسمی رهبران جهادی، گزارش‌های امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی، تحلیل‌های رسانه‌ای، و آثار نظریه‌پردازان سلفی مانند ابن تیمیه، مودودی و سید قطب هستند. معیار انتخاب داده‌ها، میزان تأثیرگذاری آن‌ها در شکل‌دهی به دال‌های مرکزی گفتمان تکفیری، نقش آن‌ها در تولید سوژه‌های خشونت‌محور، و تکرار مفاهیم در زنجیره‌های هم‌ارزی بوده است. تحلیل داده‌ها بر اساس مفاهیم کلیدی نظریه لاکلاو و موفه شامل «هژمونی»، «دال شناور»، «زنجیره هم‌ارزی» و «سوژه گفتمانی» انجام شده و تلاش شده است تا نقش عوامل سیاسی، رسانه‌ای، روان‌شناختی و اقتصادی در فرآیند تثبیت معنا و مشروعیت‌بخشی به خشونت مورد واکاوی قرار گیرد. این تحلیل، با هدف تبیین سازوکارهای هژمونیک شدن گفتمان جهادی-تکفیری، به‌صورت چندلایه و با تمرکز بر کنش‌های نمادین، سازماندهی دال‌ها، و بازنمایی تهدید صورت گرفته است.

### روش گردآوری داده‌ها

داده‌های این پژوهش به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. منابع اصلی شامل آثار نظریه‌پردازان جریان‌های سلفی-تکفیری (مانند ابن تیمیه، مودودی و سید قطب)، بیانیه‌ها و سخنرانی‌های رهبران گروه‌های جهادی، گزارش‌های امنیتی و اطلاعاتی منطقه‌ای و بین‌المللی، و تحلیل‌های رسانه‌ای

در سطح جهانی هستند. معیار انتخاب داده‌ها، میزان تأثیرگذاری آن‌ها در شکل‌دهی به دال‌های مرکزی گفتمان تکفیری، نقش آن‌ها در تولید سوژه‌های خشونت‌محور، و تکرار مفاهیم کلیدی در زنجیره‌های هم‌ارزی بوده است. برای تحلیل داده‌ها، ابتدا مفاهیم کلیدی استخراج و کدگذاری شدند، سپس با استفاده از چارچوب نظری لاکلائو و موفه، دال‌های شناور و زنجیره‌های هم‌ارزی شناسایی و نقش عوامل سیاسی، رسانه‌ای و اقتصادی در تثبیت معنا بررسی گردید.

### چالش‌های نظری در تحلیل گفتمان دینی با رویکرد لاکلائو و موفه

نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای پساساختارگرا در علوم سیاسی، بر نقش زبان، منازعه و هژمونی در تولید معنا تأکید دارد. این نظریه، با مفاهیمی چون «دال شناور»، «زنجیره هم‌ارزی»، و «سوژه گفتمانی»، امکان تحلیل فرآیندهای معنایی در بستر منازعه را فراهم می‌سازد (لاکلائو و موفه، ۱۳۸۶). با این حال، در تحلیل گفتمان‌های دینی، به‌ویژه گفتمان‌های اسلامی، این نظریه با چالش‌هایی مواجه است که در صورت عدم توجه، می‌تواند به تضعیف انسجام تحلیلی منجر شود.

نخستین چالش، تفاوت بنیادین در منطق تولید معناست. نظریه لاکلائو و موفه، معنا را محصول منازعه و عدم‌تعیین می‌داند؛ در حالی که بسیاری از گفتمان‌های دینی، معنا را امری الهی، ثابت و مقدس تلقی می‌کنند. این تفاوت، موجب می‌شود که مفاهیمی چون «وحی»، «شریعت»، و «حق مطلق» در چارچوب این نظریه به‌سختی قابل تبیین باشند، مگر آنکه به‌عنوان دال‌هایی درون گفتمان و نه فراتر از آن تحلیل شوند (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۲؛ نصر، ۱۴۰۰: ۴۵).

چالش دوم، مربوط به مفهوم «سوژه گفتمانی» است. در نظریه لاکلائو، سوژه نه پیش‌گفتمانی، بلکه محصول موقعیت‌های گفتمانی است؛ اما در گفتمان‌های دینی، سوژه مؤمن اغلب با ارجاع به فطرت، عقل الهی، یا هدایت ربانی تعریف می‌شود. این تفاوت، تحلیل کنش‌گری دینی را پیچیده می‌سازد و نیازمند بازتعریف سوژه در بستر گفتمان دینی است (سروش، ۱۳۸۲: ۷۹؛ حیدری، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

سومین چالش، در سطح مفصل‌بندی دال‌ها رخ می‌دهد. نظریه لاکلائو بر امکان جابه‌جایی دال‌ها و سیالیت معنا تأکید دارد؛ اما در گفتمان‌های دینی، برخی دال‌ها مانند «توحید»، «نبوت»، و «قیامت» از چنان ثبات معنایی برخوردارند که امکان شناور شدن آن‌ها محدود است. این مسئله،

تحلیل زنجیره هم‌ارزی در گفتمان‌های دینی را نیازمند دقت مضاعف و تمایز میان دال‌های الهیاتی و دال‌های سیاسی می‌سازد (الطائی، ۲۰۱۹: ۶۳؛ قاسمی، ۱۴۰۰: ۹۵).

با وجود این چالش‌ها، نظریه لاکلائو و موفه همچنان ظرفیت بالایی برای تحلیل گفتمان‌های دینی دارد، به‌ویژه آنجا که گفتمان دینی به عرصه سیاست، رسانه و خشونت وارد می‌شود. در چنین مواردی، مفاهیم دینی به دال‌های شناور بدل می‌شوند و در زنجیره‌های هم‌ارزی جدید سازمان می‌یابند. گفتمان جهادی-تکفیری نمونه‌ای بارز از این تحول است که در آن، مفاهیم سنتی مانند «جهاد» و «خلافت» در خدمت خشونت و حذف غیر مفصل‌بندی شده‌اند (عبدالملکی، ۱۳۹۴: ۱۷۸؛ نجات، ۱۴۰۱: ۷۵).

با توجه به تفاوت‌های بنیادین میان گفتمان‌های الهیاتی اسلامی و گفتمان‌های سکولار غربی، استفاده از نظریه لاکلائو و موفه در تحلیل گفتمان دینی نیازمند نوعی بومی‌سازی مفهومی است. مفاهیمی چون «دال مرکزی»، «سوژه گفتمانی» و «زنجیره هم‌ارزی»، در بستر الهیاتی، با چالش‌هایی مواجه‌اند که در گفتمان‌های سیاسی سکولار کمتر دیده می‌شود. به‌عنوان مثال، دال‌هایی چون «وحی»، «نبوت» یا «امامت»، از حیث معناشناسی، نه تنها در منازعه سیاسی بلکه در ساحت قدسی نیز حضور دارند. این دال‌ها، برخلاف دال‌های سیاسی متعارف، دارای بار هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاصی هستند که امکان مفصل‌بندی آن‌ها در چارچوب منازعه صرفاً سیاسی را محدود می‌سازد (سروش، ۱۳۸۲؛ نصر، ۱۴۰۰).

از سوی دیگر، در گفتمان‌های دینی، سوژه گفتمانی نه تنها محصول منازعه معنا، بلکه حاصل تجربه ایمانی، تربیت معنوی، و نسبت وجودی با امر قدسی است. این امر موجب می‌شود که فرآیند سوژه‌سازی در گفتمان دینی، پیچیده‌تر و چندساحتی‌تر از آن چیزی باشد که در نظریه لاکلائو و موفه پیش‌بینی شده است. به‌ویژه در گفتمان‌های اسلامی، سوژه ممکن است همزمان حامل نقش‌های فقهی، عرفانی، و سیاسی باشد؛ امری که در گفتمان‌های سکولار کمتر دیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۹؛ الطائی، ۲۰۱۹).

بنابراین، تحلیل گفتمان دینی با رویکرد لاکلائو و موفه، باید بتواند میان ساحت الهیاتی و ساحت سیاسی تمایز قائل شود و از تقلیل مفاهیم دینی به منازعه قدرت پرهیز کند. این تمایز، نه تنها از منظر روش‌شناسی ضروری است، بلکه از حیث اخلاق پژوهش نیز اهمیت دارد؛ چرا که تحلیل گفتمان دینی بدون درک لایه‌های معنایی آن، ممکن است به سوءبرداشت‌های نظری و سیاسی منجر شود. از

این رو، بومی سازی نظریه های گفتمانی غربی، نه تنها یک ضرورت روش شناختی، بلکه یک مسئولیت معرفتی در مواجهه با گفتمان های الهیاتی جهان اسلام است (لاکلائو و موفه، ۱۳۸۶؛ حیدری، ۱۳۹۸). در نتیجه، تحلیل گفتمان دینی با رویکرد لاکلائو و موفه، نیازمند بومی سازی مفاهیم نظری، تمایز میان ساحت الهیاتی و سیاسی، و بازتعریف سوژه دینی در بستر گفتمان است. تنها در این صورت است که می توان از ظرفیت های این نظریه برای فهم فرآیندهای معنایی در گفتمان های اسلامی بهره گرفت، بی آنکه به تقلیل گرایی یا تحریف مفاهیم دینی دچار شد.

### تحلیل روان شناختی و زیستی عاملان گفتمان تکفیری

یکی از ابعاد مهم در فهم چگونگی شکل گیری و تثبیت گفتمان جهادی-تکفیری، بررسی ویژگی های روان شناختی و زیستی رهبران و تئوریسین های این جریان است. این ویژگی ها، در نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، نه به عنوان علل علی، بلکه به مثابه «موقعیت های سوژگی» درون گفتمان قابل تحلیل اند؛ یعنی افراد با ویژگی های خاص روانی و زیستی، در بستر گفتمان خشونت محور، به سوژه هایی بدل می شوند که معنا، هویت و کنش را باز تولید می کنند. مطالعات روان شناختی نشان داده اند که بسیاری از رهبران جریان های تکفیری، از جمله ابومصعب الزرقاوی و ابوبکر البغدادی، دارای پیشینه هایی از رفتارهای پرخطر، اعتیاد، خشونت جنسی و بی ثباتی شخصیتی بوده اند. زرقاوی، به عنوان یکی از بنیان گذاران داعش، در نوجوانی ترک تحصیل کرد، به مصرف افراطی الکل روی آورد، و طبق گزارش سرویس های اطلاعاتی اردن، به دلیل تجاوز جنسی در دهه ۱۹۸۰ زندانی شد. پس از آزادی، فردی آواره و بی هدف بود که در نهایت، مسیر خود را در افغانستان و در بستر جهاد جهانی یافت (عبدالملکی، ۱۳۹۴: ۱۰۹). ابوبکر البغدادی نیز، طبق گزارش های موجود، از دوران کودکی درگیر نوعی فراخود مهار گسیخته و میل شدید به سلطه طلبی بوده است. رشد یک بعدی شخصیت او، همراه با غرق شدن در ارزش های ایدئولوژیک ظاهر گرایی، از وی رهبری بنیادگرا و رادیکال ساخت که پیامد نظام باورهایش، ترس و وحشت را به جان بشریت انداخت. زمینه های اجتماعی و سیاسی رشد بغدادی، از جمله تحصیل در دانشگاهی که توسط صدام بنیان گذاری شده بود، نیز در شکل گیری شخصیت اقتدارگرای او نقش داشته اند.

از منظر زیستی، برخی پژوهش‌ها به نقش ژن‌های خشونت‌زا یا کروموزوم‌های خاص در رفتارهای افراطی اشاره کرده‌اند. هرچند این دیدگاه‌ها هنوز در سطح فرضیه باقی مانده‌اند، اما در تحلیل گفتمانی، می‌توان آن‌ها را به‌عنوان بخشی از «منطق سوژگی» در نظر گرفت؛ یعنی ویژگی‌های زیستی خاص، در تعامل با گفتمان خشونت‌محور، به تولید سوژه‌هایی منجر می‌شوند که قابلیت کنش‌گری در مسیر افراط‌گرایی را دارند.

در این میان، مفهوم «جهاد نکاح» نیز به‌عنوان یکی از مصادیق خشونت جنسی در گفتمان تکفیری، قابل تحلیل است. برخلاف تصور رایج که این پدیده را صرفاً ناشی از غریزه جنسی می‌داند، برخی تئوریسین‌های سلفی و نظریه پردازان غربی، آن را ابزاری برای بازتولید نسل خشونت‌گرا و انتقال ژن‌های افراطی به نسل‌های آینده می‌دانند (عبدالملکی، ۱۳۹۴: ۹۸). این نگاه، هرچند در ظاهر زیستی است، اما در واقع، بخشی از راهبرد گفتمانی برای تثبیت خشونت به‌عنوان ارزش مرکزی در زنجیره هم‌ارزی گفتمان تکفیری محسوب می‌شود.

در چارچوب نظریه لاکلائو و موفه، این رفتارها را می‌توان به‌عنوان «کنش‌های نمادین» در خدمت تثبیت هژمونی معنا تحلیل کرد. جهاد نکاح، با بازنمایی رسانه‌ای و فقهی، به دالی شناور بدل شده که خشونت، مشروعیت و بازتولید نسل را در گفتمان تکفیری پیوند می‌زند. سوژه‌های این گفتمان، با ایفای نقش در این کنش‌ها، به تثبیت معنا و گسترش گفتمان کمک می‌کنند. بنابراین، ویژگی‌های روان‌شناختی و زیستی رهبران تکفیری، نه تنها در شکل‌گیری سوژه‌های گفتمانی مؤثرند، بلکه در تثبیت خشونت به‌عنوان دال مرکزی گفتمان جهادی-تکفیری نقش ایفا می‌کنند. این تحلیل، نشان می‌دهد که چگونه گفتمان، از طریق سازماندهی سوژه‌ها، معنا را تولید و بازتولید می‌کند.

## تحلیل سیاسی نقش عاملان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تثبیت گفتمان تکفیری

در فرآیند هژمونیک شدن گفتمان جهادی-تکفیری، نقش عاملان و کارگزاران سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به‌ویژه در شرایط بحران و فروپاشی دولت‌های مرکزی، بسیار تعیین‌کننده بوده است. این بازیگران، با بهره‌گیری از خلأهای امنیتی، ضعف ساختاری دولت‌ها، و منازعات

ایدئولوژیک، به تولید معنا، بازنمایی تهدید، و مشروعیت بخشی به خشونت پرداخته‌اند. در چارچوب نظریه لاکلائو و موفه، این کنش‌گری سیاسی را می‌توان به مثابه تلاش برای تصاحب دال‌های شناور و سازماندهی زنجیره‌های هم‌ارزی تحلیل کرد.

#### الف) ضعف دولت‌های مرکزی و فرصت‌طلبی گفتمان تکفیری

در کشورهایی مانند عراق و سوریه، ضعف نهادهای نظامی، فقدان انسجام سیاسی، و ناکارآمدی مدیریتی، زمینه‌ساز شکل‌گیری خلأهای امنیتی و معنایی شده‌اند. در چنین شرایطی، گفتمان تکفیری با دال‌هایی چون «عدالت»، «خلافت»، و «امنیت الهی»، توانسته است این خلأ را پر کرده و خود را به‌عنوان بدیل معنایی معرفی کند. به‌ویژه در عراق، انهدام ارتش توسط آمریکا، نفوذ عناصر بعثی در ساختارهای امنیتی، و عدم مشروعیت دولت نوری مالکی، زمینه‌ساز ورود اسلام‌گرایان افراطی و تثبیت گفتمان خشونت‌محور شده است (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۴۰۲: ۹۵؛ محمدیان و ترابی، ۱۳۹۴: ۲۴۳).

در چارچوب نظریه «مدیریت توحش» ابوبکر ناجی، این مرحله از فروپاشی دولت‌ها، فرصتی برای ورود جریان سلفی جهادی به‌منظور تأمین نیازهای اساسی مردم و بازسازی نظم اجتماعی تلقی می‌شود. ناجی، جریان سلفی جهادی را تنها نیرویی می‌داند که توانایی احیای خلافت اسلامی را دارد، زیرا از برنامه‌ای مدون و ربانی برای اداره جامعه برخوردار است (ناجی، ۱۳۹۶: ۱۷؛ نجات، ۱۴۰۱: ۷۵).

#### ب) دخالت و سهم‌خواهی بازیگران منطقه‌ای (عربستان و ترکیه)

در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، دولت‌هایی مانند عربستان سعودی و ترکیه، با هدف افزایش قدرت نسبی و مقابله با رقبای منطقه‌ای، از گفتمان تکفیری به‌عنوان ابزار نیابتی بهره گرفته‌اند. عربستان، با حمایت مالی، تسلیحاتی و رسانه‌ای از گروه‌های سلفی-تکفیری، تلاش کرده است تا گفتمان وهابی را در برابر گفتمان شیعی و محور مقاومت تقویت کند (بابایی، ۱۴۰۱: ۱۵۴-۱۵۶؛ هدایتی شهیدانی و مرادی کلاره، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

ترکیه نیز، با هدف جلوگیری از قدرت‌گیری کردهای شمال سوریه، تضعیف دولت مرکزی عراق، و کاهش نفوذ ایران، سیاست همراهی غیررسمی با داعش را در پیش گرفت. هرچند به‌صورت رسمی داعش را گروهی تروریستی معرفی کرد، اما در عمل، تا پیش از تضعیف این گروه، از واکنش مستقیم خودداری نمود و زمینه‌هایی برای عضوگیری، تبادل‌ات مرزی و سازماندهی نیروها فراهم ساخت (پیشگاهی فرد، ۱۳۹۸: ۴۳).

در چارچوب نظریه گفتمان، این رفتارها را می‌توان به‌عنوان تلاش برای بازآرایی معنا و تثبیت دال‌هایی چون «امنیت سنی»، «مقابله با رافضی‌ها»، و «خلافت اسلامی» تحلیل کرد که در زنجیره هم‌ارزی گفتمان تکفیری جای گرفته‌اند.

ج) بهره‌برداری قدرت‌های فرامنطقه‌ای از گفتمان تکفیری

ایالات متحده، انگلستان و رژیم صهیونیستی، با اهداف ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی، از گفتمان تکفیری به‌عنوان ابزاری برای مقابله با اتحاد مسلمین، تضعیف محور مقاومت، و مشروعیت‌بخشی به حضور نظامی خود در منطقه بهره گرفته‌اند. در جنگ افغانستان، آمریکا با استفاده از نیروهای جهادی سلفی، بدون دخالت مستقیم، توانست با شوروی مقابله کند و از طریق سازماندهی القاعده، پروژه‌ای جهانی برای بهره‌برداری از خشونت دینی طراحی نماید (نجات، ۱۳۹۶: ۴۸؛ خندان، ۱۳۹۴: ۵۴).

رژیم صهیونیستی نیز، با حمایت غیرمستقیم از گروه‌های تکفیری، تلاش کرده است تا نزاع‌های مذهبی را تشدید، جبهه مقاومت را تضعیف، و افکار عمومی جهان اسلام را از مسئله فلسطین منحرف کند. پروژه «لانه زنبور» که توسط اسنودن افشا شد، نمونه‌ای از طراحی راهبردی برای شکل‌گیری داعش با هدف حمایت از امنیت اسرائیل است (خندان، ۱۳۹۴: ۱۴۶؛ ابراهیم، ۱۳۹۵: ۲۲۴).

در چارچوب نظریه لاکلائو و موفه، این کنش‌ها را می‌توان به‌عنوان تلاش برای تصاحب دال‌های شناور مانند «جهاد»، «دشمن قریب»، و «طهارت مذهبی» تحلیل کرد که در خدمت تثبیت گفتمان تکفیری و مشروعیت‌بخشی به منافع قدرت‌های جهانی قرار گرفته‌اند.

## راهبردهای رسانه‌ای گفتمان تکفیری و مقاومت: مقایسه تطبیقی در تولید معنا

رسانه‌ها، به‌ویژه در عصر دیجیتال، به یکی از مؤثرترین ابزارهای تثبیت و گسترش گفتمان جهادی-تکفیری بدل شده‌اند. این گفتمان، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های تصویری، نمادین و شبکه‌ای رسانه‌ها، توانسته است دال‌های مرکزی خود را در ذهن مخاطبان تثبیت کرده و زنجیره‌های هم‌ارزی خشونت‌محور را بازتولید کند. نظریه گفتمان لاکلائو و موفه نشان می‌دهد که معنا از طریق منازعه و مفصل‌بندی دال‌ها شکل می‌گیرد؛ رسانه‌ها دقیقاً در همین نقطه وارد می‌شوند و با

بازنمایی گزینشی، معنا را تثبیت می‌کنند (لاکلائو و موفه، ۱۳۸۶). یکی از مهم‌ترین راهبردهای رسانه‌ای گفتمان تکفیری، استفاده از نمادهای تصویری خشونت‌بار است. تصاویر سر بریدن، پرچم سیاه، بیعت با خلیفه، و نمایش قدرت نظامی، همگی در خدمت تثبیت دال‌هایی چون «طهارت»، «خلافت»، «دشمن قریب» و «جهاد قتال» قرار گرفته‌اند. این تصاویر، نه تنها مخاطب را تحت تأثیر روانی قرار می‌دهند، بلکه با تکرار و بازنشر در شبکه‌های اجتماعی، به دال‌های مرکزی گفتمان بدل می‌شوند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که گروه‌هایی مانند داعش، از تکنیک‌های سینمایی، تدوین حرفه‌ای، و موسیقی حماسی برای تولید ویدئوهای تبلیغاتی استفاده کرده‌اند تا خشونت را نه تنها مشروع، بلکه زیبا و مقدس جلوه دهند (عبدالملکی، ۱۳۹۴: ۱۷۸؛ نجات، ۱۴۰۱: ۷۵).

در کنار تصاویر، زبان رسانه‌ای نیز نقش مهمی در تثبیت معنا دارد. استفاده از واژگانی چون «مرتد»، «طاغوت»، «نصرت»، و «بیعت»، در بیانیه‌ها، نشریات دیجیتال، و پست‌های شبکه‌های اجتماعی، به تولید زنجیره‌های هم‌ارزی کمک کرده است. این زبان، با حذف واژگان رقیب و طرد دال‌های مقاومت، به انحصار معنایی گفتمان تکفیری انجامیده است. همچنین، رسانه‌های وابسته به این گفتمان، با بهره‌گیری از زبان عربی فصیح، آیات قرآن، و احادیث انتخاب‌شده، تلاش کرده‌اند تا خشونت را در قالبی دینی و مشروع بازنمایی کنند (الطائی، ۲۰۱۹؛ قاسمی، ۱۴۰۰).

در سطح شبکه‌های اجتماعی، گفتمان تکفیری از الگوریتم‌های پلتفرم‌هایی چون توئیتر، تلگرام، و یوتیوب بهره برده تا محتوای خود را به صورت ویروسی منتشر کند. استفاده از هشتگ‌های هدفمند، کانال‌های رمزگذاری‌شده، و گروه‌های بسته، به این گفتمان امکان داده تا از نظارت رسمی فرار کرده و مخاطبان خاص خود را جذب کند. پژوهش‌های امنیتی نشان داده‌اند که بسیاری از نیروهای جذب‌شده به داعش، از طریق همین شبکه‌ها با محتوای گفتمانی مواجه شده‌اند و در فرآیندی تدریجی، به سوژه‌های خشونت‌محور بدل گشته‌اند (نجات، ۱۴۰۱؛ عبدالملکی، ۱۳۹۴). این شبکه‌ها، نه تنها ابزار انتقال پیام، بلکه بستر تولید معنا و سازماندهی گفتمان بوده‌اند.

در مقابل، گفتمان مقاومت اسلامی نیز از رسانه‌ها بهره گرفته، اما با راهبردی متفاوت. این گفتمان، به جای نمایش خشونت، بر مظلومیت، ایثار، و آزادسازی تأکید کرده و از مستندهای تلویزیونی، روایت‌های شهیدمحور، و تصاویر همبستگی اجتماعی برای تثبیت دال‌های مرکزی خود استفاده کرده است. رسانه‌های مقاومت، با بهره‌گیری از زبان عاطفی، نمادهای فرهنگی، و

روایت‌های تاریخی، تلاش کرده‌اند تا دال‌هایی چون «آزادی»، «وحدت امت»، و «استکبارستیزی» را در زنجیره‌ای هم‌ارز سازمان دهند. این مقایسه نشان می‌دهد که رسانه‌ها، بسته به نوع گفتمان، می‌توانند به ابزار خشونت یا مقاومت بدل شوند و نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند هژمونیک شدن معنا ایفا کنند (قاسمی، ۱۴۰۰؛ خسروی، ۱۳۹۹).

[۱. عاملان سیاسی و بحران‌های منطقه‌ای]



[۲. تولید دال‌های تهدید و طهارت مذهبی]



[۳. راهبردهای رسانه‌ای: نمادسازی خشونت، زبان تکفیری، شبکه‌های اجتماعی]



[۴. سوژه‌سازی روان‌شناختی: جوانان خشمگین، قربانیان بحران، جهادگرایان مهاجر]



[۵. تثبیت زنجیره هم‌ارزی: جهاد قتال، خلافت، دشمن قریب]



[۶. هژمونی گفتمان تکفیری در سطح منطقه‌ای]

نمودار ۱. فرآیند هژمونیک شدن گفتمان تکفیری در جهان اسلام

## منافع اقتصادی و تجارت تسلیحات در تثبیت گفتمان تکفیری

در کنار اهداف سیاسی و امنیتی، منافع اقتصادی قدرت‌های فرامنطقه‌ای نقش مهمی در شکل‌گیری، تداوم و تثبیت گفتمان جهادی-تکفیری ایفا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین این منافع، رونق بازار تسلیحات و تجارت جنگ‌افزارهاست که در سایه بحران‌های منطقه‌ای و جنگ‌های نیابتی، به سود شرکت‌های نظامی غربی و دولت‌های حامی آن‌ها تمام شده است. بر اساس گزارش مؤسسه بین‌المللی صلح استکهلم، تنها در سال ۲۰۱۴، عربستان سعودی بیش از ۸۰ میلیارد دلار سلاح خریداری کرد؛ رقمی که از هزینه‌های تسلیحاتی فرانسه و انگلستان نیز فراتر رفت و این کشور را به چهارمین بازار بزرگ تسلیحات در جهان تبدیل کرد. قطر نیز با انعقاد قرارداد ۱۱ میلیارد دلاری با پنتاگون، به یکی از مشتریان اصلی تسلیحات آمریکایی بدل شد (خندان، ۱۳۹۴).

۱۴۴). این حجم از خرید، نه تنها در واکنش به تهدیدهای منطقه‌ای، بلکه در راستای تقویت گفتمان امنیت‌محور و مشروعیت‌بخشی به خشونت سازمان‌یافته صورت گرفته است. در چارچوب نظریه گفتمان، این روند را می‌توان به‌عنوان سازماندهی دال‌هایی چون «امنیت»، «تهدید»، و «اقتدار دفاعی» در زنجیره‌ای هم‌ارز تحلیل کرد که گفتمان تکفیری را به‌عنوان محرک مشروع برای خرید تسلیحات معرفی می‌کند. رسانه‌ها، با بازنمایی مکرر خشونت‌های داعش، زمینه‌ای برای تقویت این دال‌ها فراهم کرده‌اند و شرکت‌های نظامی، از جمله Raytheon، با قراردادهای چندصد میلیون دلاری برای تولید موشک‌های Tomahawk، از این فضا بهره‌برداری کرده‌اند (خندان، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

سناتور راند پاول، در مصاحبه‌ای با شبکه CNN، به صراحت اعلام کرد که یکی از علل تقویت داعش، ارسال سلاح‌های آمریکایی برای متحدان این گروه در سوریه بوده است. وی اذعان داشت که آمریکا در جنگ سوریه، عملاً در کنار داعش قرار گرفت تا دولت بشار اسد را تضعیف کند، و همین سیاست، به بحران جاری در عراق منجر شد (خندان، ۱۳۹۴: ۶۳). این اعتراف، نشان‌دهنده سیاست دوگانه‌ای است که در آن، گفتمان تکفیری هم تهدید معرفی می‌شود و هم ابزار. بررسی منابع تسلیحاتی داعش نیز نشان می‌دهد که این گروه از سلاح‌های تولیدشده در بیش از ۲۱ کشور جهان، از جمله آمریکا، بهره برده است. تسلیحات سبک، موشک‌ها، و تجهیزات نظامی از طریق عربستان، قطر، ترکیه و اردن به سوریه منتقل شده‌اند و بخشی از آن‌ها از انبارهای ارتش آزاد سوریه یا پادگان‌های ارتش عراق به غنیمت گرفته شده‌اند (نجات، ۱۳۹۶: ۱۱۰). این چرخه تسلیحاتی، نه تنها به تقویت گفتمان خشونت‌محور کمک کرده، بلکه به بازتولید بحران و استمرار منازعه نیز منجر شده است.

در چارچوب نظریه لاکلائو و موفه، این فرآیند را می‌توان به‌عنوان تثبیت هژمونی معنا از طریق پیوند دال‌های اقتصادی و امنیتی تحلیل کرد. گفتمان تکفیری، با بازنمایی تهدید، بهانه‌ای برای خرید تسلیحات، مداخله نظامی، و تقویت صنایع جنگی فراهم کرده است. این پیوند، نه تنها در سطح منطقه‌ای، بلکه در سطح جهانی، به مشروعیت‌بخشی به خشونت و تداوم آن انجامیده است. در نهایت، باید تأکید کرد که گفتمان جهادی-تکفیری، در کنار ابعاد ایدئولوژیک و سیاسی، به‌عنوان یک محرک اقتصادی نیز عمل کرده است. جنگ‌های نیابتی، منازعات فرقه‌ای، و

بحران‌های ساختگی، زمینه‌ای برای رونق بازار تسلیحات، تبادلات انرژی، و تقویت منافع قدرت‌های جهانی فراهم کرده‌اند؛ و این همه، در خدمت تثبیت گفتمانی قرار گرفته‌اند که خشونت را نه تنها مشروع، بلکه سودآور جلوه می‌دهد.

از منظر قرآن کریم، سلامت شخصیت انسانی در گرو تعادل، هدایت و مدیریت صحیح عواطف و احساسات است؛ به گونه‌ای که هر احساس، تحت فرمان عقل، ایمان و ارزش‌های الهی قرار گیرد و در مسیر رشد و تعالی به کار گرفته شود. ویژگی‌های عاطفی-احساسی سلبی، زمانی به تهدیدی برای سلامت شخصیت بدل می‌شوند که از حالت طبیعی و اعتدال خارج شده، به افراط یا تفریط کشیده شوند و انسان را از مسیر حق منحرف سازند. این ویژگی‌ها، اگرچه در برخی شرایط بحرانی ممکن است کارکرد هشداردهنده یا دفاعی داشته باشند، اما در صورت تداوم و بی‌مهاری، موجب اختلال در واکنش‌های رفتاری، تضعیف سلامت روانی و انحراف از مسیر کمال می‌گردند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت سالم قرآنی، در چهار حیطه اصلی معنا می‌یابد:

۱- ایمان و پرهیز از گناه در ارتباط با خداوند

۲- خودشناسی، عزت نفس و خودکنترلی در ارتباط با خویشتن

۳- تعامل مثبت، خیرخواهانه و متعادل در ارتباط با دیگران

۴- درک رسالت الهی و جهت‌گیری معنوی در ارتباط با هستی و طبیعت

در این چارچوب، ویژگی‌هایی چون غفلت، یأس، عجب، حرص، حس حقارت، خشم افراطی و تکبر، به عنوان مؤلفه‌های عاطفی-احساسی سلبی، سلامت شخصیت را در هر یک از این حوزه‌ها تهدید می‌کنند. قرآن کریم با هشدار نسبت به این صفات، و با ارائه الگوهایی از شخصیت‌های سالم و ناسالم، مسیر اصلاح و تربیت را روشن ساخته است. از جمله، خشم اگر در مسیر دفاع از حق و عدالت باشد، نه تنها مذموم نیست بلکه پسندیده و ضروری است؛ اما اگر ناشی از غرور، تعصب یا منافع شخصی باشد، به فساد اخلاقی و اجتماعی منجر می‌شود. همچنین، حرص و آزمندی، اگر در مسیر علم و فضیلت باشد، می‌تواند محرک رشد باشد، اما در مسیر دنیاطلبی و انباشت بی‌هدف، موجب اضطراب، بی‌قراری و سقوط معنوی خواهد شد.

بر این اساس، پرورش عواطف مثبت و مهار عواطف منفی، نه تنها شرط رشد فردی و معنوی است، بلکه بنیان‌گذار روابط اجتماعی سالم و تحقق هدف‌گایی انسان، یعنی قرب الهی، خواهد

بود. شخصیت سالم قرآنی، شخصیتی است که با شناخت جایگاه خود در نظام آفرینش، با ایمان، عقلانیت، فروتنی و مهربانی زندگی می‌کند و در برابر آسیب‌های درونی و بیرونی، با صبر، تقوا و خودکنترلی ایستادگی می‌ورزد.

این پژوهش، با تمرکز بر ویژگی‌های سلبی شخصیت سالم از منظر قرآن، گامی در جهت بازشناسی آسیب‌های عاطفی-احساسی و ارائه الگویی تربیتی مبتنی بر وحی برداشته است. امید است این چارچوب، زمینه‌ساز طراحی برنامه‌های آموزشی، اخلاقی و روان‌شناختی در جامعه اسلامی باشد و راه را برای پژوهش‌های تطبیقی و میدانی در حوزه سلامت شخصیت هموار سازد.

## نتیجه‌گیری نهایی

پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، نشان داد که گفتمان جهادی-تکفیری سلفیت، نه صرفاً محصول انحرافات فقهی یا برداشت‌های سطحی از متون دینی، بلکه حاصل سازماندهی معنایی هدفمند توسط عوامل سیاسی، رسانه‌ای، روان‌شناختی و اقتصادی است. این گفتمان، با تصاحب مفاهیم دینی و بازآرایی آن‌ها در زنجیره‌ای هم‌ارز از دال‌های خشونت‌محور، توانسته است معناهایی چون «طهارت مذهبی»، «خلافت»، «دشمن قریب» و «جهاد قتال» را تثبیت کرده و به سطحی از هژمونی برسد. در این فرآیند، سوژه‌هایی با گرایش‌های افراطی و کنش‌گری خشونت‌طلبانه تولید شده‌اند که در خدمت گسترش و بازتولید گفتمان قرار گرفته‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های روان‌شناختی رهبران تکفیری، ضعف ساختاری دولت‌های منطقه، دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بهره‌برداری رسانه‌ای از نمادهای خشونت، و تجارت تسلیحات، همگی در تثبیت این گفتمان نقش داشته‌اند. رسانه‌ها با بازنمایی گزینشی خشونت، زبان تکفیری، و سازماندهی شبکه‌ای، به ابزار تولید معنا بدل شده‌اند و عوامل سیاسی با بهره‌گیری از خلأهای امنیتی و بحران‌های اجتماعی، به مشروعیت‌بخشی به خشونت پرداخته‌اند. این گفتمان، با پیوند دادن دال‌های امنیتی، مذهبی و اقتصادی، توانسته است خشونت را نه تنها مشروع، بلکه ضروری و سودآور جلوه دهد.

در چارچوب نظریه لاکلاو و موفه، این فرآیند را می‌توان به مثابه تلاش برای تصاحب دال‌های شناور و حذف رقیبان معنایی تحلیل کرد؛ تلاشی که در خدمت تثبیت هژمونی گفتمان تکفیری و

طرد گفتمان‌های بدیل قرار گرفته است. از این رو، مقابله با این گفتمان، صرفاً با ابزارهای امنیتی یا نظامی ممکن نیست، بلکه نیازمند بازآرایی مفاهیم اسلامی، تولید معناها بدیل، و طراحی سیاست‌های گفتمان‌محور در حوزه‌های رسانه، آموزش دینی، و سیاست‌گذاری منطقه‌ای است. پژوهش حاضر نشان داد که تحلیل گفتمان‌های خشونت‌محور، تنها زمانی به فهم دقیق و راهبردی منجر می‌شود که نقش عاملان در فرآیند تولید معنا، سوژه‌سازی، و تثبیت هژمونی به درستی واکاوی شود. این تحلیل، می‌تواند زمینه‌ساز طراحی راهبردهای مقابله با افراط‌گرایی، بازسازی گفتمان اسلامی عقل‌گرا، و تقویت انسجام معرفتی و اجتماعی در جهان اسلام باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان جهادی-تکفیری از طریق سه سطح روانشناختی، سیاسی و رسانه‌ای-اقتصادی توانسته است دال‌های شناور خشونت‌محور را در زنجیره‌ای هم‌ارز سازمان دهد و به سطحی از هژمونی برسد. در سطح روانشناختی، ویژگی‌های شخصیتی رهبران و سوژه‌سازی افراطی نقش آفرین بوده است؛ در سطح سیاسی، ضعف دولت‌های مرکزی و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای زمینه تثبیت معنا را فراهم کرده؛ و در سطح رسانه‌ای-اقتصادی، بازنمایی خشونت و بهره‌برداری تسلیحاتی موجب مشروعیت‌بخشی به این گفتمان شده است. بر اساس این یافته‌ها، می‌توان الگویی سه‌سطحی از سازوکارهای هژمونیک شدن گفتمان تکفیری ترسیم کرد که نشان می‌دهد چگونه دال‌های مرکزی مانند «جهاد»، «خلافت» و «طهارت مذهبی» در خدمت خشونت بازآرایی شده‌اند. مقابله با این گفتمان نیازمند تولید معناها بدیل، بازآرایی مفاهیم اسلامی، و طراحی سیاست‌های گفتمان‌محور در حوزه‌های رسانه، آموزش دینی و امنیت منطقه‌ای است. این راهبردها می‌توانند زمینه شکستن هژمونی خشونت و بازسازی هویت اسلامی بر پایه عقلانیت، عدالت و کرامت انسانی را فراهم سازند. جدول زیر این بازآرایی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱

نقش در تثبیت معنا	عوامل کلیدی	سطح تحلیل
تولید سوژه‌های افراطی و مشروعیت‌بخشی به خشونت از طریق شخصیت‌سازی	ویژگی‌های شخصیتی رهبران تکفیری (خشونت‌طلبی، میل به سلطه، اختلالات روانی)	روانشناختی

سطح تحلیل	عوامل کلیدی	نقش در تثبیت معنا
سیاسی	ضعف ساختاری دولت‌های منطقه، فروپاشی نظم سیاسی، دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای	ایجاد خلأ قدرت و معنا، پذیرش گفتمان تکفیری به عنوان بدیل مشروع
رسانه‌ای-اقتصادی	بازنمایی رسانه‌ای خشونت، بهره‌برداری از شبکه‌های اجتماعی، حمایت مالی و تسلیحاتی	تثبیت دال‌های مرکزی مانند «جهاد» و «خلافت» از طریق تکرار رسانه‌ای و تقویت نمادهای خشونت

### پیشنهاد‌های سیاستی برای مقابله با گفتمان جهادی-تکفیری

با توجه به یافته‌های این پژوهش، مقابله مؤثر با گفتمان جهادی-تکفیری نیازمند رویکردی چندلایه و گفتمان‌محور است؛ رویکردی که صرفاً امنیتی یا نظامی نباشد، بلکه به بازآرایی معنایی در سطح مفاهیم، رسانه‌ها، نهادهای دینی و سیاست‌گذاری منطقه‌ای بینجامد. نظریه گفتمان لاکلائو و موفه نشان می‌دهد که معنا از طریق منازعه و سازماندهی دال‌ها شکل می‌گیرد؛ بنابراین، مقابله با گفتمان خشونت‌محور باید از مسیر بازتعریف دال‌های مرکزی و تولید زنجیره‌های هم‌ارزی بدیل صورت گیرد (لاکلائو و موفه، ۱۳۸۶).

نخستین پیشنهاد، بازسازی گفتمان اسلامی در رسانه‌های عمومی و شبکه‌های اجتماعی است. مفاهیمی چون «جهاد»، «خلافت»، و «امت اسلامی» باید از انحصار گفتمان تکفیری خارج شده و در قالبی عقلانی، اخلاقی و وحدت‌گرا بازتعریف شوند. رسانه‌های اسلامی، به‌ویژه در کشورهای منطقه، باید با تولید محتوای چندزبانه، مستندهای تحلیلی، و روایت‌های جایگزین، به تضعیف دال‌های خشونت‌محور و تقویت دال‌های همبستگی و عدالت اجتماعی پردازند (قاسمی، ۱۴۰۰؛ ابراهیم، ۱۳۹۵). دومین پیشنهاد، اصلاح نظام آموزش دینی در حوزه‌ها و دانشگاه‌هاست. آموزش‌های دینی باید از حالت جزمی و تک‌بعدی خارج شده و به سمت تربیت سوژه‌های گفتمانی چندساحتی حرکت کند؛

سوژه‌هایی که بتوانند مفاهیم دینی را در بستر اجتماعی، تاریخی و سیاسی تحلیل کنند. بازنگری در متون درسی، تقویت روش‌های تفسیری عقل‌گرا، و آموزش نقد گفتمان‌های افراطی، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند از تولید سوژه‌های تکفیری جلوگیری کند (مطهری، ۱۳۸۹؛ سروش، ۱۳۸۲).

سومین پیشنهاد، تقویت دیپلماسی فرهنگی و گفتمانی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. کشورهای اسلامی باید با تشکیل نهادهای مشترک فرهنگی، برگزاری کنفرانس‌های گفتمان‌محور، و تدوین منشورهای اخلاقی رسانه‌ای، به بازنمایی چهره‌ای عقلانی و انسانی از اسلام کمک کنند. این دیپلماسی، باید بتواند دال‌های شناور گفتمان تکفیری را تصاحب کرده و در زنجیره‌ای هم‌ارز با مفاهیم صلح، عدالت و کرامت انسانی بازسازمان دهد (الطائی، ۲۰۱۹؛ خسروی، ۱۳۹۹).

چهارمین پیشنهاد، طراحی سیاست‌های امنیتی مبتنی بر تحلیل گفتمانی است. نهادهای امنیتی باید از تحلیل‌های صرفاً اطلاعاتی فراتر رفته و با بهره‌گیری از مدل‌های گفتمان‌محور، به شناسایی نقاط تولید معنا، سوژه‌سازی، و بازتولید خشونت بپردازند. این سیاست‌ها، باید بتوانند به‌جای حذف فیزیکی، به حذف معنایی گفتمان تکفیری از طریق تضعیف دال‌های مرکزی آن کمک کنند (عبدالملکی، ۱۳۹۴؛ نجات، ۱۴۰۱).

در مجموع، مقابله با گفتمان جهادی-تکفیری، نیازمند بازآرایی گفتمانی در سطح مفاهیم، نهادها و سیاست‌هاست. تنها از طریق تولید معناهای بدیل، تربیت سوژه‌های مقاوم، و سازماندهی زنجیره‌های هم‌ارزی جدید، می‌توان به تضعیف هژمونی خشونت‌محور و تقویت گفتمان‌های عقلانی، اخلاقی و وحدت‌گرا در جهان اسلام دست یافت.

## فهرست منابع

- ابراهیم، محمد. (۱۳۹۵). برخورد تمدن‌ها و گفتمان مقاومت. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- بابایی، محمد. (۱۴۰۱). راهبردهای عربستان سعودی در حمایت از جریان‌های تکفیری. فصلنامه سیاست جهانی اسلام، ۸(۳)، ۱۶۰-۱۴۵.
- پیشگاهی‌فرد، محمد. (۱۳۹۸). تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه در قبال داعش. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۲۵(۲)، ۵۸-۳۹.
- حیدری، علی. (۱۳۹۸). روایت‌های نوین معرفتی در گفتمان اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- خسروی، سجاد. (۱۳۹۹). تحلیل تطبیقی گفتمان‌های رقیب در خاورمیانه. فصلنامه راهبردهای منطقه‌ای، ۱۱(۳)، ۳۳-۵۸.
- خندان، علی. (۱۳۹۴). داعش و پروژه لانه زنبور. تهران: انتشارات اطلاعات.
- رنجبر، قاسم؛ سوری، حسین؛ و جبارزاد، حجت. (۱۴۰۳). جایگاه قدرت در برابر گفتمان تجدید (مطالعه موردی: توان نظامی ایران). فصلنامه سیاست دفاعی، ۳۳(۱۲۷)، ۱۸۷-۲۱۶.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۲). خرد و دین: نقد عقلانیت دینی. تهران: نشر نی.
- الطائی، محمدجعفر. (۲۰۱۹). إشکالیات تحلیل الخطاب للدينی فی النظرية الغربیة. مجله الابحاث الإسلامیة المعاصرة، ۱۷، ۷۵-۵۹.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، محمد؛ محمدیان، علی؛ و ترابی، رضا. (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان تکفیری در عراق پس از سقوط صدام. فصلنامه سیاست جهانی اسلام، ۷ (۱)، ۲۵۰-۲۳۵.
- عبدالملکی، محمد. (۱۳۹۴). داعش؛ بازتولید خشونت مقدس. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قاسمی، محمد؛ و رحیمی، علی. (۱۴۰۰). مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در جهان اسلام. فصلنامه مطالعات سیاسی اسلامی دانشگاه امام خمینی (ره)، ۹(۱)، ۸۹-۱۱۲.
- لاکلاو، ارنستو؛ و موفه، شانتال. (۱۳۸۶). استراتژی سوسیالیستی و هژمونی (ترجمه: مهدی فرهادپور). تهران: نشر آگاه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). فلسفه دین (چاپ چهارم). تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) / انتشارات صدرا.
- ناجی، احمد. (۱۳۹۶). مدیریت توحش؛ مهم‌ترین مرحله‌ای که امت اسلامی از آن عبور می‌کند (ترجمه: گروه مطالعات امنیتی). تهران: مرکز مطالعات راهبردی امت.
- نجات، محمدرضا. (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان تکفیری در خاورمیانه با تأکید بر نظریه لاکلاو و موفه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نصر، سید محمد. (۱۴۰۰). گفتمان دینی و نظریه هژمونی لاکلاو و موفه. مجله پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۱(۲)، ۴۱-۵۸.
- هدایتی شهیدانی، محمد، و مرادی کلاره، حسن. (۱۳۹۶). راهبردهای رسانه‌ای عربستان در حمایت از جریان‌های تکفیری. فصلنامه مطالعات امنیتی خاورمیانه، ۵(۲)، ۹۵-۱۱۰.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. London: Verso.
- Laclau, E. (2002). Mysterious ontology of discourse. *Diacritics*, 32(4), 140-152.
- Laclau, E. (2005). *On populist reason*. London: Verso.
- Mouffe, C. (2000). *The democratic paradox*. London: Verso.

